

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های اخلاقی از منظر کانت و اسلام

سید مهدی ساداتی نژاد*

چکیده

از زمان یونان باستان تاکنون اندیشمندان به مسأله اخلاق پرداخته‌اند. در این میان، ایمانوئل کانت فیلسوفی است که در کنار دیگر مباحث فلسفی به فلسفه اخلاق روی آورده است. دیدگاه کانت به مقوله اخلاق، با دیگر دیدگاه‌های پیشینیان و نیز دیدگاه ادیان کاملاً متفاوت است. کانت حاکمیت اراده را اصل اعلاّی اخلاق و کلیه قوانین و تکالیف متقابل می‌داند. وی در نهایت به دنبال اعتلابخشی به فلسفه و به یک معنا نجات فلسفه از بحران زمانه و کمک به پذیرش مفاهیمی چون خدا، خلود نفس و اخلاق، از منظری جدید است. مقایسه نظریات کانت در موضوع تکالیف با آموزه‌های دینی و روشن نمودن میزان هم‌پوشانی آن با تعالیم اخلاقی اسلامی، رویکرد اصلی این مقاله است.

واژگان کلیدی

تکلیف اخلاقی، احکام الهی، مابعدالطبیعه، اراده نیک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Email: msadatinejad@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی کاشان.



کسانی هستند که آن قدر بدند که با این که می‌دانند، چنان خدایی می‌کنند که گویی خدایی نیست و بهتر بود که اینها نمی‌دانستند که خدا وجود دارد؛ چه در این صورت عذرشان موجه بود. رفتار این افراد بی‌دینی نیست، بلکه ضددینی است. (کانت، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱).

طرح مسأله

اهمیت اخلاق در زندگی بشر، موضوعی است که اندیشمندان هیچ‌گاه در طول تاریخ نتوانسته‌اند بدون دغدغه و تعلق خاطر از کنار آن بگذرند. گذشته از مواضع فکری که در یونان باستان از متفکران قبل و بعد از سقراط در خصوص اخلاق به‌گونه‌ای پراکنده و یا منسجم برجای مانده، بر اساس اندیشه دینی، خداوند تمام انبیا را برای تعلیم و تربیت بشر - که خود مهم‌ترین موضوع علم اخلاق است - برانگیخته است. روح تعالیم تورات، انجیل و قرآن در همین بحث اخلاق است. در قرآن مجید می‌خوانیم:

. (جمعه، ۲).

. (آل عمران، ۱۶۴).

این آیات و همچنین کلام پیامبر که: « (سفینه‌البحار، ج ۶، ذیل خلق)، ارزش و اهمیت اخلاق را در زندگی و غایت آن از لحاظ ادیان می‌نمایاند. جایگاه اخلاق به قدری مهم و انکارناپذیر است که حتی مکاتب مادی مانند مارکسیسم - که دین و اعتقاد به خدا را منکر بود - نمی‌توانستند اخلاق را نادیده بگیرند. گرچه برای آن مبنایی الهی قائل نبودند و سطحی‌نگرانه از کنار آن می‌گذشتند. بی‌جهت نیست که امروز بسیاری از اندیشمندان، بزرگ‌ترین مشکل جهان بشری را نبود معنویت و دوری از اخلاق شمرده‌اند. نیازی که هر چه جهان به سوی پیشرفت علم و دانش برود، بی‌گمان بیشتر احساس می‌شود.



انشتین در توصیف وضعیت جهان مدرن چنین می‌گوید:

پیشرفت صنعتی با ماشین‌های عظیم‌الجثه خود به جای اشیا و مواد مصرفی و ضروری، گیوتینی برای قطع ریشه انسانیت می‌سازد. (قطب، بی‌تا، ص ۲۵۳).

امروز با نسل جدیدی روبه‌رویم که بیشتر آنها از نعمت علم و دانش برخوردارند. اینان در عصر انفجار اطلاعات و دنیای ماهواره و اینترنت زندگی می‌کنند و با انبوهی از شباهت و پرسش‌ها مواجه‌اند. از این رو آموزش تعالیم دینی و اخلاقی به این نسل پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. تبیین مسائل دینی با ذکر یک آیه یا روایت برای او که روحی جستجوگر دارد و می‌خواهد همه چیز را با محک عقلانیت دریابد، کافی نیست. اسلام نیز از چنین نگاهی به مقولات دینی نگران نیست، بلکه در آیات بی‌شماری آدمیان را به تعقل خوانده و حتی کسانی را که از آن بی‌بهره‌اند، ملامت نموده است.^۱ از آنجا که از منظر فلسفه می‌توان نگاهی عقلانی به مسائل داشت، نظریه‌های برخی از فیلسوفان در مباحث دینی و اخلاقی در کنار تعالیم دینی، به فهم مطالب کمک خواهد کرد. از این رو در نوشتار پیش روی به تطبیق برخی از مطالب اخلاقی کانت با دستورهای اخلاقی اسلام می‌پردازیم.

ایمانوئل کانت (یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه قرن ۱۸) فیلسوفی است که در کنار مباحث بسیار مهمش در خصوص فلسفه نقادی، به بحث فلسفه اخلاق نیز پرداخته است. وی در تحول فلسفه غرب سهم بزرگی دارد و انقلابی را در عالم اندیشه پدید آورد که برخی آن را به انقلاب کپرنیک در عالم افلاک مانند کرده‌اند. نوآوری کانت این است که برای آنکه اشیا، موضوع علم و ادراک قرار گیرند، باید با ذهن مطابقت کنند، نه اینکه ذهن با اشیا در تطابق باشد. او معتقد است از طریق استدلال نظری راهی برای اثبات مفاهیمی چون خدا، نفس، اختیار و خلود وجود ندارد، بلکه تنها از طریق تحلیل مفاهیم اخلاقی می‌توان بدین مفاهیم رسید. بنابراین باید مابعدالطبیعه را بر اخلاق بنا سازیم، نه مانند فلسفه‌های پیشین اخلاق را بر مابعدالطبیعه. (کرم، بی‌تا، ص ۱۱).

با این وصف، نگاه کانت به مقوله اخلاق با نگاه پیشینیان کاملاً متفاوت است و نوعی



اخلاق مستقل به‌شمار می‌رود. اخلاق وی حتی با آنچه ادیان مطرح کرده‌اند، همسو نیست و حتی نگاه ادیان موجود به اخلاق را نفی می‌کند. کاپلستون در این باره می‌گوید:

از نظر کانت، اخلاق مستلزم دین نیست؛ یعنی انسان برای شناختن تکلیف خود محتاج مفهوم خدا نیست و محرک نهایی عمل اخلاقی، تکلیف فی حد ذاته است، نه اطاعت از احکام الهی. درعین حال اخلاق مؤدی [منجر] به دین می‌شود. قانون اخلاقی از طریق خیر اعلی به‌عنوان مقصود و غایت نهایی عقل عملی، مؤدی به دین یعنی به شناختن کلیه تکالیف به‌عنوان احکام الهی می‌شود. اما نه به‌عنوان ضامن اجرا؛ یعنی اوامر تحکمی یک اراده بیگانه که فی حد نفسه ممکن و مشروطند، بلکه به‌عنوان قوانین ذاتی هر اراده آزاد فی نفسه که باید آنها را اوامر یک وجود اعلی دانست. (کاپلستون، ۱۳۶۰، ص ۲۱۰).

کریم مجتهدی نیز در کتاب *فلسفه نقادی کانت* بدین معنا اشاره دارد: «برحسب نظر کانت، اخلاق نه متکی بر علم است و نه متکی بر مابعدالطبیعه، بلکه خود بنیان‌گذار اصول خود است. ما کلاً با دو قلمرو سروکار داریم، بدون اینکه الزاماً یکی با دیگری تناقض و تنافی داشته باشد. عقل محض، محدود و مقید به تجربه حسی و داده‌های آن است؛ در صورتی که عقل عملی چنین محدودیت و قیدی ندارد و به کمک اراده و امکان اختیار و آزادی آن، با اتکا به اصول خاص خود منشأ ایمان و اعتقاد قرار می‌گیرد.» (مجتهدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

هدف این مقاله بررسی مبانی اخلاق در اندیشه کانت و نوعی نگاه تطبیقی با اخلاق اسلامی است. در میان متونی که اندیشه‌های کانت را در خصوص اخلاق شامل است، تنها کتابی که از همه نظر نگارنده را به‌خود جلب کرد، *درسهای فلسفه اخلاق کانت* بود. جذابیت این کتاب بیشتر از این روست که گرچه کانت مبانی اخلاقی‌اش با مبانی اخلاق اسلامی متفاوت است ولی به شیوه‌ای بسیار عالی در حیطه عقل عملی به همان نتیجه‌ای می‌رسد که از لحاظ رفتاری اخلاق اسلامی در پی آن است. این کتاب و بحث و بررسی تطبیقی مطالب آن با آنچه در حد بضاعت علمی نگارنده در مورد اخلاق اسلامی است، سبب شد که نگارنده از



سایر کتاب‌ها چشم پوشد. چنان‌که می‌دانیم مفسران و صاحب‌نظران درباره کانت معتقدند که بحث‌های فلسفه اخلاق وی در درجه دوم قرار دارد، ولی برای شروع سخن در این مقال ذکر مطلبی در مورد انگیزه و هدف کانت و بیان دغدغه‌خاطر او برای مباحث فلسفه نقادی - که هموارکننده مسیر مباحث فلسفه اخلاق است - لازم می‌نماید.

حداد عادل درباره دغدغه‌های کانت می‌نویسد: «آنچه از مجموع آثار کانت در دوره نقادی مستفاد می‌شود، این است که وی به شدت تحت‌تأثیر بحران مابعدالطبیعه در روزگار خویش بوده و کوشیده است تا این بحران را برطرف سازد. پیروزی‌های علوم ریاضی و طبیعی - مخصوصاً پیدایش فیزیک نیوتنی - زمینه‌ساز و بلکه عامل مهم ظهور این بحران بوده است. درحالی‌که اصحاب مدرسه با قیل و قال خویش مباحث کهن را تکرار می‌کنند و راه به‌جایی نمی‌برند و فیلسوفان جدید نیز به جای آنکه گرهی از کار فروبسته مابعدالطبیعه بگشایند، آن را فروبسته‌تر و آشفته‌تر کرده‌اند. فیزیک‌دانان توانسته‌اند بدون استعانت از مابعدالطبیعه و با استفاده از ریاضیات در سراسر عالم محسوس به نتایجی قطعی دست یابند و دانشمندی مانند نیوتون توانسته است بی‌چون و چرا با اعمال ریاضیات بر طبیعت، هم افتادن یک سیب از درخت و هم نیفتادن ماه را از آسمان توجیه و تبیین کند... مسأله اصلی کانت مسأله مابعدالطبیعه است. او از مقایسه وضع علم با مابعدالطبیعه و از مشاهده سرگردانی و افلاس مابعدالطبیعه در مقابل رواج و رونق بازار علم، سخت نگران است. نگرانی او از آن جهت است که می‌بیند اغراض اصلی و غایت قصوای مابعدالطبیعه، یعنی وجود خدا، اختیار و خلود نفس، در معرکه معرفت بشری به شکست دچار شده و رو به انزوا می‌رود و اخلاق چون چنین علمی نیست و نمی‌تواند باشد، متزلزل گشته است.» (کانت، ۱۳۶۷، ص ۰۷)

با این مقدمه، به مطلبی که کانت در آغاز *تمهیدات* آورده، اشاره می‌کنیم: «قصدمن این است که همه کسانی را که مابعدالطبیعه را درخور تحقیق و اعتنا می‌دانند، به این حقیقت معتقد سازم که قطعاً واجب است کار خویش را موقتاً متوقف سازند و هر آنچه تاکنون شده، ناشده انگارند و مقدم بر هر امری ببینند که آیا اصولاً ممکن است علمی چون مابعدالطبیعه وجود داشته باشد؟ اگر مابعدالطبیعه خود علم است، چرا مانند علوم دیگر مورد قبول عالم و



جایگاه دائم نیافته است و اگر علم نیست، چه شده است که همواره به صورت علم متظاهر بوده و ذهن آدمی را با امیدهایی که هرگز نه قطع می‌گردد و نه برآورده می‌شود معطل ساخته؟... درحالی که همه علوم دیگر بی‌وقفه قدم در راه توسعه و پیشرفت دارند. این به مسخره می‌ماند که ما در علمی که خود را حکمت محض می‌خواند و همگان آن را لسان‌الغیب می‌پندارند و حل معمای خویش از آن می‌طلبند، بی‌آنکه قدمی فراپیش نهیم، دائماً گرد یک نقطه می‌چرخیم.» (همان، ص ۰۸). بنابراین با این دغدغه‌خاطر، کانت فلسفه نقادی را آغاز می‌کند تا بدین پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. چه می‌توانم بدانم؟

۲. چه باید بکنم؟

۳. چه امیدی می‌توانم داشته باشم؟

۴. انسان چیست؟

در کتاب *تقد عقل محض* نیز جمله‌ای از کانت آمده است: «من لازم دیده‌ام شناخت را کنار بزنم تا برای ایمان جا باز کنم.» (همان.)

از این رو، کانت در نهایت کار خود به دنبال اعتلابخشی به فلسفه و به یک معنا نجات فلسفه از بحران زمانه و کمک به پذیرش مفاهیمی چون خدا، خلود نفس و اخلاق از منظری جدید است که در اینجا تنها به بحث فلسفه اخلاق کانت و نوع نگاه خاص او به آن می‌پردازیم. مطالب مربوط به فلسفه اخلاق در دو کتاب *بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق* و *تقد عقل عملی* کانت آمده است که حاصل درس‌های کانت در خصوص مباحث مختلف فلسفی از جمله فلسفه اخلاق است.

یاخمان یکی از شاگردان کانت در نامه‌ای به یکی از دوستانش در باب درس‌های کانت در خصوص اخلاق چنین می‌نویسد:

در این درس‌ها او صرفاً یک مدرس نظری محض نبود، بلکه در همان آن به خطیبی پرشور بدل می‌شد که قلب و احساسات ما را با خود همراه می‌برد و عقل ما را سیراب می‌کرد. به واقع استماع نظریه اخلاقی شکوهمندانه محض او که با



چنان تبحر فلسفی از زبان خودِ خالق آن بازگو می‌گردید، التذادی روحانی بود. چه بسیار او اشک به چشمانمان آورد! چه بسیار قلب‌های ما را از عمق جان به تپش واداشت، چه بسیار عقل و احساس ما را از بندهای گران غرور خودخواهانه رهانید و به اوج خودآگاهی اراده آزاد محض و ناب، به اطاعت مطلق قوانین خرد و به احساس متعالی وظیفه‌مان در برابر دیگران عروج داد. (اسکروتن، ۱۳۷۵، ص ۴۲).

فلسفه اخلاق از دیدگاه کانت

کانت می‌گوید: آنچه در مورد اخلاق می‌گفتند، نوعی مصلحت‌اندیشی به‌شمار می‌رفت و اخلاق وسیله بود؛ مثلاً راست‌گو باش تا سعادت‌مند شوی. انسان وقتی اخلاقی زندگی می‌کند که احکام اخلاقی‌اش وسیله‌ای برای چیز دیگری نباشد. اخلاق خود باید هدف باشد. من باید راست بگویم؛ زیرا وظیفه و تکلیف من راست گفتن است. از همین رو، این روایت از اخلاق با آنچه در ادیان آمده است که «افعال اخلاقی مترتب بر اجر و پاداش و عدم‌رعایت آن مستوجب عقاب است»، متفاوت می‌باشد.

کانت در رساله کوچکی به نام *تعلیم و تربیت* و در بحث مربوط به آموزش و پرورش، درباره راه یافتن فضایل اخلاقی به بچه‌ها می‌گوید: «از اول به بچه‌ها نگویند چون خدا گفته است دروغ نباید گفت؛ چون اگر بعداً برای او از لحاظ فلسفی درباره وجود خدا مشکلاتی پیش‌آمد و شک کرد که خدا وجود دارد یا نه، یک‌باره اخلاقی فرومی‌ریزد؛ چون تا به حال راست می‌گفت، برای اینکه معتقد بود خدا وجود دارد و خدا گفته است. حالا که معلوم شد خدا وجود ندارد پس نباید راست هم بگوید. کانت می‌گوید عکس آن را بگویند: راست بگویند؛ چون راست گفتن برای انسان خوب است و خدا هر چه را که برای انسان خوب است، امر کرده است. اگر روزی برایش معلوم شد که خدا وجود ندارد، باز آن مطلب اصلی سر جای خودش باقی مانده است... مطابق اعتقاد کانت، اگر روزی از دین بیرون رفت، از اخلاق بیرون نمی‌رود.» (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۹).

البته در اینجا بدین پرسش برمی‌خوریم که اگر اخلاق، ناظر به هیچ اجر و پاداشی نیست، چه انگیزه و ضمانت اجرایی برای انجام آن وجود دارد. کانت با توجه به این موضوع، در پی



توجیه آن برمی آید: «من تا الآن به گونه‌ای سخن گفته‌ام که راه فضیلت را از سعادت جدا می‌کردم. فضیلت در این بود که انسان کار را انجام دهد، نه به قصد سعادت و لذا راه فضیلت از راه سعادت جدا شد. هر که به راه سعادت می‌رفت، چون به راه سعادت می‌رفت، از فضیلت دور می‌شد و هر کس به راه فضیلت می‌رفت، از راه سعادت دور می‌شد. اما یک نکته وجود دارد و آن اینکه خدا راضی نمی‌شود که فضیلت‌مندان همان سعادت‌مندان نشوند و سعادت‌مندان همان فضیلت‌مندان نباشند. کانت معتقد است دنیا با آخرت این فرق عمده را دارد که در دنیا هیچ فضیلت‌مندی سعادت‌مند نیست و هیچ سعادت‌مندی فضیلت‌مند نیست. این دوگانگی مسیر در دنیا جاری است. هر که بخواهد اهل فضیلت باشد، واقعاً از سعادت چشم‌پوشد و هر که می‌خواهد اهل سعادت باشد، طبعاً از فضیلت چشم‌پوشد، اما دوگانگی راه تا ابد با خیرخواهی خداوند منافات دارد. از این رو، خداوند عالم دیگری به نام عالم آخرت درست کرده و در آن عالم، فضیلت‌مندان همان سعادت‌مندان، و سعادت‌مندان همان فضیلت‌مندان‌اند.» (همان، ص ۱۶۲)

نکته مهم دیگر در مباحث کانت بحث مطلق بودن اراده نیک در اخلاق است. وی حاکمیت اراده را اصل‌اعلای اخلاق و یگانه اصل کلیه قوانین اخلاقی و تکالیف متقابل می‌داند و به عکس، عدم حاکمیت اراده را منشأ کلیه اصول کاذب اخلاقیات. (کاپلستون، ۱۳۶۵، ص ۹۲)

در فرهنگ امروز غرب، اخلاق نسبی است و در عمل (در حوزه اخلاقی) اصول مطلق را برنمی‌تابد، ولی کانت اصولی را برمی‌شمرد که دارای کلیت و ضرورت است. این اصول آن‌گونه که دکتر مجتهدی بیان داشته (مجتهدی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴ - ۱۱۰)، عبارت است از:

۱. چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی دستور ناشی از عمل تو به صورت قانون کلی درآید.
۲. چنان رفتار کن که انسان از آن جهت که انسان است - چه تو و چه دیگری - همیشه غایت تلقی شود، نه وسیله.
۳. چنان رفتار کن که گویی اراده تو باید دستور ناشی از عمل تو را به قانون کلی مبدل سازد.

با توجه به این سه اصل به بررسی مباحثی از درس‌های فلسفه اخلاق کانت و در مواردی



به تطبیق آن با اخلاق اسلامی می‌پردازیم. ناگفته نماند مباحث کانت در حوزه اخلاق ضمن آنکه از لحاظ مبنایی با آنچه در فرهنگ اسلامی وجود دارد، در تعارض است، از سوی صاحب‌نظران اسلامی نیز مورد نقادی بسیار قرار گرفته است.^۲ اما هدف از طرح برخی مباحث تطبیقی در این پژوهش رسیدن به نقاط مشترک در مورد پاره‌ای از دستورهای اخلاقی است که کانت با شیوه خاص خود به همان‌ها رسیده است. در کتاب *درس‌های فلسفه اخلاق وی*، در بحث تکالیف برای انسان چهار نوع تکلیف مشخص شده: تکالیف انسان نسبت به خویشتن، تکالیف انسان نسبت به دیگران، تکالیف انسان در قبال موجودات دیگر، تکالیفی که نسبت به طبقات خاص از افراد مطرح است.

۱. تکالیف انسان نسبت به خویشتن

کانت در پی آن است که برای تبیین این نوع تکالیف قواعدی را به دست دهد که براساس آن حوزه اختیار انسان در اعمالش نسبت به خویشتن تبیین شود. بی‌گمان انسان دارای آزادی و اراده است، اما این آزادی و اراده را چگونه می‌تواند در مورد خویشتن به کار گیرد؟ به ویژه آنکه در اینجا مزاحمتی برای دیگران ایجاد می‌کند و به حریم آنان تعرضی دارد. در اینجا اولین اصلی که کانت مطرح می‌کند، این است که «چنان رفتار کن که همیشه قانون بر اعمال تو حاکم باشد... آن قاعده بنیادی که انسان باید رفتار خود را بر اساس آن مشخص کند، عبارت است از تطبیق اعمال آزادانه با غایات ذاتی انسانیت. پس من نباید تابع تمایلات خود باشم، بلکه باید آنها را تحت ضبط و ربط درآورم. کسی که شخص خود را تابع تمایلات گرداند برخلاف غایت ذاتی انسانیت عمل کرده است؛ زیرا او به‌عنوان یک موجود مختار نباید تابع تمایلات باشد.» (کانت، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸).

مسئله مهم دیگر که در اندیشه کانت مبنایی برای بیان تکالیف انسان نسبت به خویشتن است، اصل احترام به خود است. وی در این باره نیز می‌گوید: «اصل تکالیف انسان نسبت به خویشتن خویشتن خویش، از باب ترحم به خود نیست، بلکه از باب احترام به خود است؛ یعنی اعمال ما باید با شرافت انسانی منطبق باشد. به عبارت دیگر، همان‌طور که در علم حقوق آمده که



هیچ کس نباید خطا کند، می‌توان گفت به هیچ کس زیان مرسان یا مخواه که طبیعت انسانی را که در خود توست، جریحه‌دار سازی.»

بر همین اساس، کانت مسأله مراقبت و محاسبه نفس را - که در مباحث اخلاق اسلامی بسیار بدان سفارش شده است - مطرح می‌کند. از این جهت، بس شگفت‌انگیز است که در بحث تکالیف انسان نسبت به خویشتن، غایت دیدگاه اخلاقی یک فیلسوف غیرمسلمان با آنچه در اخلاق اسلامی در خصوص مراقبه و محاسبه نفس آمده، تشابه دارد. امام‌کاظم × در روایتی می‌فرماید: «

محاسبه قرار ندهد، از ما نیست.» (همان، ص ۱۷۱).

کانت نیز در اینجا می‌گوید: «پژوهش در احوال خویشتن باید امری دائمی و متصل باشد، عمل خودپژوهی در واقع عمل خاصی است که استمرار آن بسیار دشوار است. ما باید مراقبت دائمی نسبت به اعمال خود داشته باشیم؛ اعمال ما همیشه باید تحت مراقبت ویژه‌ای قرار داشته باشند که مراقبت اخلاقی نامیده می‌شود. این مراقبت باید پیوسته ناظر بر خلوص عقاید و دقت اعمال ما باشد.» (کانت، ص ۷۲).

وی در ذیل مباحث تکالیف انسان نسبت به خویشتن، به شانزده موضوع پرداخته است که در این میان موضع او در خصوص دو مسأله - که با دقتی بیشتر بررسی کرده است - تحسین برانگیز است.

یک. تکالیف انسان نسبت به بدن خود و محکوم نمودن خودکشی

در تعالیم اسلامی، به آیات و روایات بسیاری در مورد حرمت اضرار به نفس و خودکشی برمی‌خوریم، اما در کنار این حکم دینی، فلسفه آن در متون اسلامی کمتر بیان شده است. خداوند می‌فرماید:

: یعنی به دست خود، خویشتن را به هلاکت نیندازید.

(بقره، ۱۹۵).

به هر روی، به نظر می‌رسد مباحث کانت، فلسفه خوبی برای حرمت اضرار به نفس و



محکومیت خودکشی باشد و مورد استفاده قرار گیرد. وی در این باب می‌گوید: «خودکشی به این دلیل ممنوع و منفور نیست که حیات باید یک خیر عالی تلقی شود؛ چه در این صورت ممکن بود که هر کس خودکشی را به‌عنوان وسیله دست یافتن به خیر عالی تلقی کند. طبق قاعده بصیرت، خودکشی بهترین وسیله می‌بود که انسان می‌توانست به واسطه آن خود را از سر راه بردارد، اما طبق قاعده اخلاق، تحت هیچ شرایطی این کار مجاز نیست؛ زیرا این عمل به معنای انهدام انسانیت است و انسان را نازل‌تر از حیوانات قرار می‌دهد.» (کانت، ص ۲۰۵) وی در جایی دیگر، خودکشی را مستوجب مجازات و عقوبت می‌شمرد: «ما تحت شرایط و اهداف خاصی به جهان آمده‌ایم، اما کسی که خودکشی می‌کند، برخلاف غایت خالق خود عمل می‌کند. او مانند کسی که مسئولیت خود را رها کرده است، از این جهان به جهانی دیگر می‌رود. پس او را باید به‌عنوان کسی که علیه خدا طغیان کرده است، تلقی کرد... خدا مالک ما، و ما ملک او هستیم و حکمت و بصیرت او حافظ و مراقب ماست. کسی که تحت تکفل یک سرور خیراندیش قرار دارد، اگر برخلاف اهداف او عمل کند، مستحق مجازات است... اما خودکشی عملی است منفور و غیرمجاز، نه به این دلیل که خدا آن را منع کرده، بلکه برعکس چون عملی است منفور، به موجب اینکه ذاتاً فاقد ارزش و اعتبار است، خدا آن را منع کرده است. پس بر تمام علمای اخلاق است که زشتی بالذات عمل خودکشی را نشان دهند. عموماً کسانی دست به خودکشی می‌زنند که تصویری مجعول از سعادت در ذهن خود ساخته‌اند.» (همان، ص ۲۰۸)

دو. تکلیف انسانی نسبت به تمایلات جنسی

مباحث کانت درخصوص تمایلات جنسی و حد و حدود آن بسیار جالب است و استدلال‌های او در تبیین ممنوعیت برخی از انحرافات جنسی بر عمق جان می‌نشیند. گرچه کانت مسلمان نیست، ثمره مباحث او می‌تواند تفسیری عقلانی برای توجیه فلسفه احکام اسلام درخصوص تمایلات جنسی، در اختیار ما نهد. وی موارد انحراف جنسی را از باب تحقیر شدن انسان و تبدیل به شیء شدن و وسیله‌ای برای ارضای تمایلات حیوانی محکوم می‌کند؛ چنان‌که



قرآن مجید می‌فرماید:

: به زنا نزدیک نشوید که عملی بسیار

زشت و بد راهی است. (اسراء، ۳۲).

کانت در محکومیت رابطه نامشروع جنسی می‌گوید: «جایز نیست که انسان خود را به‌عنوان شیء برای ارضای میل جنسی شخص دیگری در اختیار کسی قرار دهد؛ زیرا در این صورت شخصیت او خدشه‌دار شده است؛ انسانیت او به خطر افتاده است و این نقص انسانیت است که کسی به‌عنوان شیء و به‌عنوان وسیله ارضای میل جنسی مورد استعمال واقع شود. این نحوه ارضا کردن میل جنسی عبارت است از هرزگی جنسی به این عنوان که کسی به قصد کسب منفعت، میل جنسی دیگران را ارضا کند و این چیزی است که برای هر دو جنس مخالف ممکن است. شرم‌آور است که انسان برای کسب پول در مقابل ارضای تمایل جنسی دیگران برای خود قیمت تعیین کند و شخص خود را کرایه دهد. پس اصل اخلاق این است که انسان ملک خود نیست و حق ندارد با بدن خود هر طور می‌خواهد عمل کند؛ زیرا چون بدن او متعلق به شخص اوست، از این طریق شخصیت خود را فاسد کرده است. اما انسان نمی‌تواند شخص خود را به شیء تبدیل کند و این کاری است که در هرزگی جنسی رخ می‌دهد. پس این نحوه ارضای تمایل جنسی اخلاقاً جایز نیست.» (کانت، ص ۲۲۴).

کانت تنها صورت جایز بهره جنسی را از طریق ازدواج صحیح می‌داند: «تنها شرط اینکه انسانی حق داشته باشد میل جنسی خود را ارضا کند، این است که حق داشته باشد بر تمام وجود شخص دیگر - شامل تمام موقعیت‌ها و سعادت و خوشی‌های او - احاطه یابد. اما من حق تصرف در تمام شخصیت دیگری را از کجا به‌دست آورده‌ام؟ از آنجا که چنین حقی را درمورد کل شخص خود به او داده‌ام، چنین مبادله‌ای تنها در ازدواج رخ می‌دهد. بنابراین ازدواج تنها وسیله‌ای است که می‌توان با آن میل جنسی را ارضا نمود.» (همان، ص ۲۲۵).

کانت مباحث بسیار جالبی نیز در خصوص ممنوع بودن و غیراخلاقی بودن ازدواج با محارم، استمناء، لواط و عمل جنسی با حیوانات مطرح می‌کند که بدانها نمی‌پردازیم، ولی ذکر



این استدلال‌ها در غیراخلاقی بودن آنها به‌ویژه برای نسل امروز - که برای فهم معارف دینی بیشتر با رویکردی تعقل‌گرایانه مسائل را می‌نگرد - بسیار مفید است. بی‌شک این مباحث بر اساس عقلانیت، مکمل مباحث اخلاق اسلامی به‌شمار می‌رود.

۲. تکالیف انسان نسبت به دیگران

انسان موجودی است اجتماعی که در جامعه در تعامل با دیگر هم‌نوعان خود زندگی می‌کند. بدین رو، زندگی اجتماعی آدمیان - به اشکال مختلف - با یکدیگر ارتباط می‌یابد؛ ارتباطی که بی‌گمان به مبنایی نیاز دارد تا حد و حدود روابط انسانی را نظام بخشد. کانت در بحث تکالیف انسان نسبت به دیگران، دو نوع تکلیف را برمی‌شمرد: تکالیف مربوط به اراده خیر یا خیرخواهی و تکالیف مربوط به مسئولیت یا عدالت.

با نگاهی به متون اسلامی نیز درمی‌یابیم که توصیه بزرگان دین اسلام نیز در هر دو حوزه مسئولیت و عدالت، بسیار است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «مردم دو گروه‌اند: یا برادران دینی تو هستند که به اعتبار هم‌کیش بودن باید نسبت به آنها مسئولیت خویش را انجام دهی و یا اینکه اگر برادر دینی تو نیستند، در انسانیت با تو شریک‌اند که برای پاسداشت حقوق بشر باید وظایف انسانی خود را رعایت کنی.» (بنگرید به: نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). امام سجاد × نیز در رساله حقوق، ۵۱ حق را برمی‌شمارد که باید انسان‌ها نسبت به همدیگر رعایت کنند. این نوع مباحث، با بحث کانت در خصوص تکالیف قابل انطباق است. برخی از معروف‌ترین حقوقی که حضرت در این رساله بیان داشته‌اند، از این قرار است: حق رعیت، شاگرد، معلم، همسایه، رفیق، شریک، فرزند، پدر، مادر، همسر، دشمن، همنشین، پیش‌نماز، مؤذن، بزرگ‌سالان، کوچک‌سالان، سائل، هم‌کیش و اهل ذمه.

کانت در ادامه مباحث خود در تکالیف انسان نسبت به دیگران، چهارده موضوع را ذکر می‌کند که مهم‌ترین آنها صداقت است. وی در نقطه مقابل صداقت، در مورد دروغ‌گویی می‌گوید: «اما دروغ خواه نتیجه خوب داشته باشد و خواه نتیجه بد، اصولاً ردیلت است؛ زیرا صورتی از شرارت است و حتی از این جهت که ماده شرارت را فراهم می‌کند، پستی و رذالت



آن بیشتر است؛ زیرا شرارت‌ها از طریق دروغ تحقق می‌یابد.» (کانت، ص ۳۰۹). کانت درباره تعریف دروغ می‌نویسد: «چنین نیست که هر خلاف واقعی دروغ باشد، بلکه دروغ هنگامی است که انسان به دیگری وانمود می‌کند که می‌خواهد افکارش را برای او بازگو کند. دروغ عامل حقارت انسان است؛ زیرا در جریان دروغ انسان وانمود می‌کند که می‌خواهد درون خود را بروز دهد، اما این کار را نمی‌کند. پس در کار دروغ‌گویی، انسان پیمان‌شکنی کرده و حقوق انسانیت را نقض کرده است.» (همان، ص ۳۰۷).

البته بحث صداقت در کتب اخلاق اسلامی مورد بحث و تأکید قرار گرفته و هیچ کس در توصیه ادیان توحیدی در آن تردیدی ندارد اما در مورد برخی از جزئیات نظریه کانت اختلاف هست. برای مثال، وی دروغ مصلحت‌آمیز را جایز نمی‌داند، ولی در متون اسلامی، آن هنگام که صداقت مورد سوءاستفاده قرار گیرد، دروغ مجاز شمرده می‌شود. مثلاً اگر راست گفتن منجر به قتل یک انسان بی‌گناه گردد، دروغ گفتن برای حفظ جان انسان بی‌گناه جایز است؛^۳ زیرا قاعده کلی در نظر بسیاری از صاحب‌نظران اخلاق اسلامی آن است که راست‌گویی که مفید باشد، حسن است. استاد مصباح یزدی در این باره می‌نویسد:

بنابراین آنجا که راست گفتن باعث قتل نفس محترمه‌ای می‌شود، این از تحت عنوان الصدق المفید للمجتمع خارج می‌شود؛ یعنی آن حکمی که حال مفید هست، بر این موضوع حمل نمی‌شود. پس آنچه اصالتاً حکم برای آن ثابت است، هیچ تغییر نمی‌کند؛ یک عنوان انتزاعی است که هر جا تحقق یابد، حکمش را خواهد داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۸).

۳. تکالیف انسان در قبال موجودات دیگر

در مورد تکلیف انسان در برابر حیوانات، کانت این مسأله را به صورت غیرمستقیم بررسی کرده؛ یعنی بدین‌گونه که رعایت حقوق حیوانات به انسان ختم می‌شود، زیرا حیوانات مانند وسیله‌ای در اختیار انسان‌اند و انجام تکلیف در قبال آنها انجام تکلیف در قبال انسان‌هاست. کانت می‌گوید: «اگر کسی سگ خود را بکشد به این دلیل که نمی‌تواند غذای آن را فراهم کند، خلاف تکلیف خود نسبت به سگ عمل نکرده است؛ زیرا سگ نمی‌تواند در این مورد



قضاوت کند. فقط از این طریق به نفس خیرخواهی و انسانیت زیان زده است؛ زیرا خیرخواهی تکلیفی است که او در قبال انسانیت دارد. برای اینکه انسانیت انسان خدشه‌دار نشود، نباید در مورد حیوانات بی‌رحمی کند؛ زیرا اگر نسبت به حیوانات بی‌رحم باشد، در مورد انسان‌های دیگر نیز چنین خواهد بود.» (همان.)

کانت در مورد اشیای بی‌جان نیز سخن گفته و ویران نمودن اشیایی را که دیگران می‌توانند از آن استفاده کنند، خلاف اخلاق می‌داند: «هیچ‌کس نباید زیبایی طبیعت را ویران کند؛ زیرا اگر خود او نتواند از پدیده‌های طبیعی استفاده کند، دیگران می‌توانند از آنها استفاده کنند... پس تمام تکالیف ما نسبت به حیوانات، موجودات و اشیا به طور غیرمستقیم ناشی از تکالیفی است که ما نسبت به انسان‌های دیگر داریم.» (همان، ص ۳۲۵)

امیرالمؤمنین × درباره حمایت از حقوق حیوانات به مأمور جمع‌آوری مالیات چنین می‌فرماید: «

: در رساندن حیوانات، آنان را به‌دست چوپانی که خیرخواه و مهربان و امین و حافظ - که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند - بسپار. سپس آنچه از بیت‌المال جمع‌آوری شد، برای ما بفرست تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده، مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به‌دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زیانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کنی و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است، بنمایید. آنها را در سر راه به درون آب ببرید و از جاده‌هایی که دو طرف آن علفزار است، به جاده بی‌علف نکشانید و هرچندگاه شتران را مهلت دهید تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علف رسیدید، فرصت دهید تا علف بخورند و آب بنوشند.» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶)



در کتاب‌های فقهی به کرات حقوق حیوانات مطرح شده است. در احکام و مناسک حج نیز یکی از محرّمات احرام، کشتن حیوانات است که این حکم به نوعی توجه به رعایت حقوق حیوانات را می‌رساند. در کتب روایی نیز در این باره احادیث بسیاری آمده است که در اینجا به حدیثی از پیامبر اکرم | اشاره می‌کنیم:

صاحب :

حیوان باید شش خصلت را رعایت کند: هنگامی که از آن پیاده شد، به آن علف بدهد: هنگامی که از آب عبور می‌کند، اجازه آب خوردن بدهد؛ او را مورد ضرب بی‌مورد قرار ندهد و بار سنگین بر او تحمیل نکند و به اندازه طاقت حیوان او را راه ببرد و او را در حال بارکشی سر پا نگه ندارد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

۴. تکالیف انسان در قبال طبقات خاصی از افراد

کانت در این بخش به تکالیف خاصی که نسبت به طبقات خاصی از اجتماع وجود دارد، پرداخته است. این طبقات بر اساس سن و سال، جنس و موقعیت، متمایز می‌گردند. البته این تکالیف از تکالیف قبلی که کانت در مورد انسان‌های دیگر گفته، مشتق می‌شود. پرداختن به این موضوع از آن روی ما جالب است که ما در متون اسلامی نسبت به طبقات مختلف اجتماع نیز با تکالیف خاصی روبه‌رو هستیم. برای مثال امیرالمؤمنین × خطاب به امام‌حسن در مراعات حال یتیمان می‌فرماید: « (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷). نیز به مالک اشتر می‌فرماید:

: ای مالک! بدان

مردم از گروه‌های گوناگون می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستری، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه‌دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان



صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. (همان، نامه ۵۳).

نتیجه‌گیری

رعایت اصول اخلاقی و فهم درست مبانی فلسفه اخلاق، زمینه‌ساز تکامل انسان و رشد ارزش‌های درونی و فطری او برای رسیدن به مقام والای انسانی است. به همین دلیل، در تمام مکاتب الهی رسیدن آدمی به زندگی اخلاقی، هدفی اساسی است. در تعالیم اسلامی و در حوزه اخلاق، مسئولیت هر انسان در سه حوزه درخور بررسی است: حوزه برخورد با خویشان، حوزه برخورد با هم‌نوعان و حوزه برخورد با طبیعت جاندار و غیرجاندار. کتب روایی ما درخصوص هر یک از این موضوعات، مملو از احادیث است. آنچه در این مقال بدان روی کردیم، نگاهی فراتر از ادله نقلی بر این سه حوزه بود و همچنین به دست دادن ادله عقلی از سوی یکی از فلاسفه غربی بر مسئولیت اخلاقی انسان. نگارنده مدعی نیست که در این پژوهش، بی‌هیچ کم و کاستی بحث اخلاق را از منظر کانت کاویده و آن را با بخشی از تعالیم دینی مقایسه کرده باشد، اما امیدوار است در مباحث اخلاقی با این رویکرد افق نوینی گشوده باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه بنگرید به: بقره، ۲۴۲ و ۲۶۶؛ انبیاء، ۱۰ و ۶۷ و یس، ۶۸.
۲. برای مثال بنگرید به: محمد اخوان، (۱۳۷۳) *اخلاق کانت و اخلاق اسلامی*، قم، اشراق.
۳. ناگفته نماند دروغ در معنای اصطلاحی و نه لغوی آن است که قید مفسده داشته باشد. بنابراین سخن مخالف واقعی که اساساً دارای مفسده‌ای نیست، بار ارزشی منفی نیز ندارد و دروغ غیراخلاقی شمرده نمی‌شود.

منابع

نهج‌البلاغه، (۱۳۷۹) ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.



۱. اسکروتن، راجر، (۱۳۷۵) کانت، ترجمه علی پایا، تهران، قیام.
۲. قطب، سید محمد، (بی تا) اسلام و نابسامانی های روشنفکران، ترجمه محمدعلی عابدی، ج ۲، تهران، انقلاب.
۳. کاپلستون، فردریک، (۱۳۶۰) کانت، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
۴. کانت، ایمانوئل، (۱۳۶۷) تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵. _____، (۱۳۷۸) درس های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار.
۶. کرم، یوسف، (بی تا) فلسفه کانت، ترجمه محمد محمدرضایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۰) منتخب میزان الحکمه، تلخیص سید حمید حسینی، قم، دارالحديث.
۸. مجتهدی، کریم، (۱۳۸۰) فلسفه نقادی کانت، تهران، امیرکبیر.
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۰) دروس فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات.
۱۰. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۹) تاریخ فلسفه غرب، ج ۳، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی